



تصویر شاه عباس اول ، کار یکی از نقاشان معاصر
او - موزه پی ناگوتک نو در آلمان

حسن نراقی

منظری آبرامگاه شاه عباس کبیر در کاشان و مدارک تاریخی آن

همچنانکه اخیراً هم با بنای آرامگاه مجلی بر مزار نادرشاه افشار یکی دیگر از آرمانهای ملی برآورده شده . اینک نیز شایسته و سزاوار است که درباره مزار و مرقد شاهنشاه عظیم الشان صفوی یعنی شاه عباس کبیر تصمیم مساعدی اتخاذ و اقدام مناسبی بعمل آید تا مدفن آن پادشاه ذیجاه و هنرپرور و مصلح بزرگ و تاریخی ایران بیش از این تاریک و متروک نمانده و مقبره او را از گوشه اتروا و بیغوله خاموشی و فراموشی نجات بخشند . هرچند که گمنام ماندن آرامگاه وی تاکنون هم بر حسب وصیت شخصی او بوده است ، ولی اکنون که ملت ایران

یکی از مظاهر رشد و آثار شایستگی ملل اصیل و کهن سال دنیا آنستکه همواره از تجلیل مفاخر تاریخی و بزرگداشت رهبران ملی خویش غفلت نوزند تا بدین وسیله علاوه بر اظهار حق شناسی از خدمتگزاران گذشته جامعه خود ، راه و روش کسب شرف و نیکنامی ابدی را بآیندگان نیز بیاموزند . خوشبختانه در ایران نیز که انجمن آثار ملی عهددار این وظیفه عمومی بوده توانسته است تا حدی گامهای بلندی بردارد و نام و نشان بسیاری از بزرگان دانش و ادب را بلند آوازه سازد .



تصویر خیالی ازدوستی واتحاد شاهعباس کبیر با نورالدین جهانگیر امپراطور هندوستان، کار ابوالحسن نادرالزمان پسر آقارضا کاشی، نقاش و هنرمند محبوب شاهعباس

سرپرس کاکس هم در تاریخ ایران او را همدوش پاداروش شمرده و این نظریه شاردن جهانگرد دقیق فرانسوی را درباره وی تکرار میکند :

« وقتی که این پادشاه بزرگ بدرود حیات گفت ترقی و پیشرفت ایران متوقف گردید . »

چون شهرت و اهمیت تاریخی شاهعباس کبیر بقدر کفایت

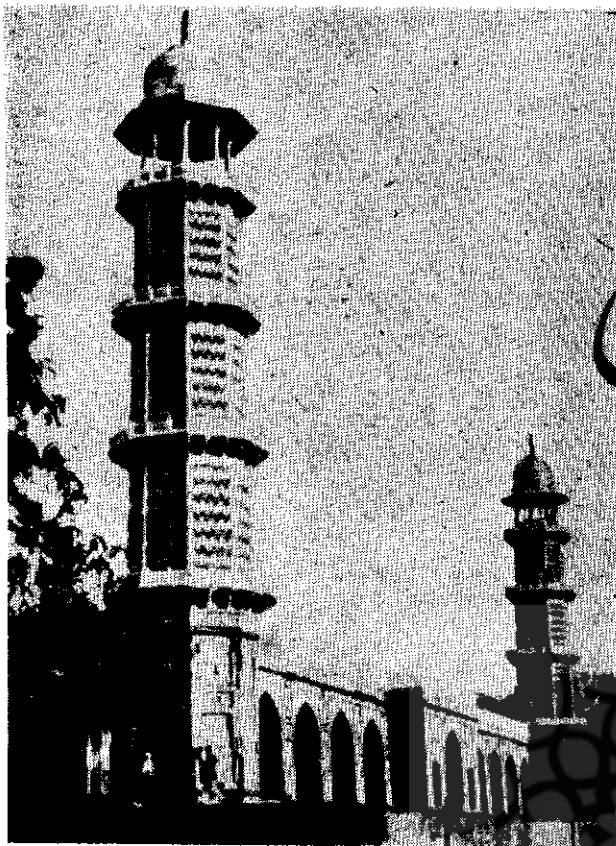
برای زنده کردن آثار مدنیت باستانی و نمودار ساختن مآثر چندین هزارساله خویش قیام نموده سزاوار نیست که آرامگاه بزرگترین پادشاه قرون اسلامی او با چنین وضع ناهنجار و اسفناکی در معرض دیدار جهانگردان کنجکاو بوده باشد . در این زمان که پاره‌ای از ملت‌های نوپنیا حتی موارد تاریخی و مسلم دیگران را هم ربوده و بخود می‌بندند ، جبر زمان و مصالح عمومی ملک و ملت چنین تقاضا میکند که محض استفاده از نام پرافتخاروی با کمک و همکاری هنرهای زیبای کشورزمینه و طرح ساختمان آرامگاه آبرومندی که درخور شئون تاریخی ملت ایران بوده باشد فراهم گردد تا اگر مقابر تاریخی دیگران مانند پادشاهان باری هندوستان بواسطه عظمت و زیبایی بنا شهره‌ی جهان گشته ، همچون ساختمانهای عالی بقاع باشکوه اکبر در سکندره و جهانگیر - معاصر و هم پیمان شاهعباس در لاهور - و یا تاج محل در آگره که باعث شهرت و اهمیت آن سرزمین میباشد ، آرامگاه شاهعباس کبیر نیز بر اثر شخصیت بزرگ و تاریخی او قطعاً جالب و مورد توجه جهانیان قرار گیرد . همچنانکه در زمان سلطنتش هم پایتخت زیبای او بهترین جایگاه امن و امان و مهد رفاه و خوشگذرانیهای جهانگردان و سوداگران و هنرمندان ملل بیگانه بود . و او که در عصر خود از حیث جاه و منزلت و نیک نامی سرآمد پادشاهان قاره‌ی وسیع آسیا شمرده میشد بگواهی دوست و دشمن یکی از عجایب روزگار و واجد صفات عالی جهاننداری و خصال ممتاز فرمانروائی بوده بطوریکه در ایام سلطنت خود کشور آشفته درهم و برهمی را نیرومند و توانا ساخته و غرق در افتخارات تاریخی نمود . و حتی آقامحمدخان قاجار با بغض و کینه‌ای که پادشاهان گذشته داشته میگوید :

« اگر شاهعباس سلطان میشد ، نادر لشگرکش و من وزیر ، عالم را مسخر میکردیم . »

همچنین دانشمندان و خاورشناسانیکه در تاریخ و تمدن ایران صاحب نظرند جملگی در این باره با سرجان ملک هم آوازند که « شاهعباس بیش از جمیع سلاطین ماتقدم درباره رفاهیت مملکت سعی کرد و الحق پادشاهی بود دلیر و کریم - عاقل و حکیم » . گوستاولوبون در جاییکه آثار بزرگ و تاریخی ملل اسلامی را مورد تحقیق قرار داده میگوید : « بسیاری از عمارات بناهای مهم ایران در زمان سلطنت شاهعباس ساخته شده و او در حالیکه خیلی از قطعات مملکتی را از چنگال ترکان بیرون کشید افتخارات قدیم این مملکت را هم تجدید نمود که تا یکقرن بعد از خودش هم باقی ماند . »

و نیز پروفسور براون در تاریخ ادبیات مینویسد :

« شاهعباس در مدت سلطنتش که ۴۳ سال قمری است باتفاق جمیع مورخین مملکت ایران را بدرجه‌ای از قدرت و آبادی و شوکت رسانید که در اعصار اسلامی بآن نائل نشده بود . »



نمای یکی از چهار جانب مقبره جهانگیر در لاهور

محرز و مسلم میباشد ، ما را از ادامه سخن در این باره بی نیاز میسازد ، بنابراین اکنون به بررسی علل گمنام ماندن آرامگاه چنین شخصیت بزرگ و جهانی میپردازیم ، تا منشأ شایعات تردید آمیزی هم که در اطراف مدفن وی پیداشده بدست آید . سپس نیز مدارك موثق و معتبری که حاکی است مدفن اول و آخر شاه عباس در محل و مکان همین قبر حاضر واقع در امامزاده حبیب بن موسی کاشان بوده و هست بنظر پژوهندگان گرامی میرسد .

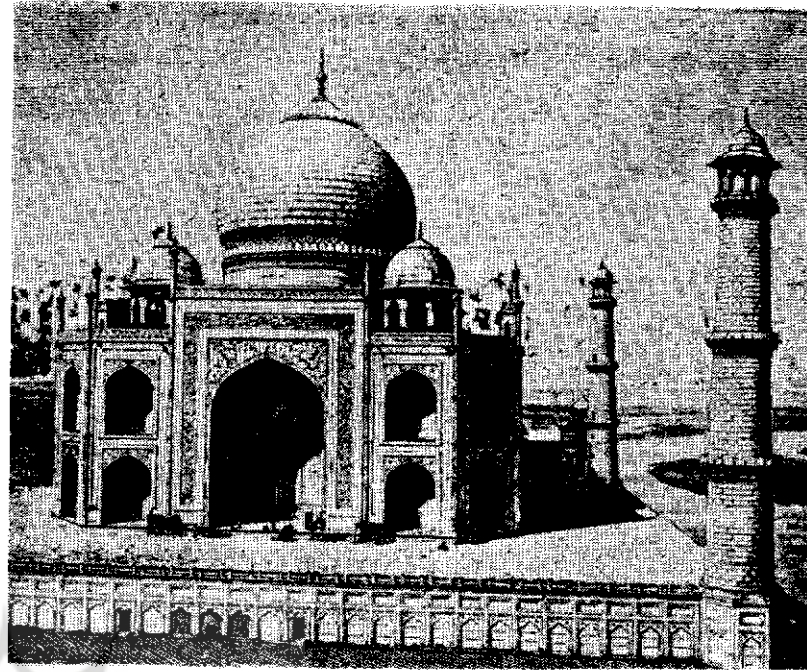
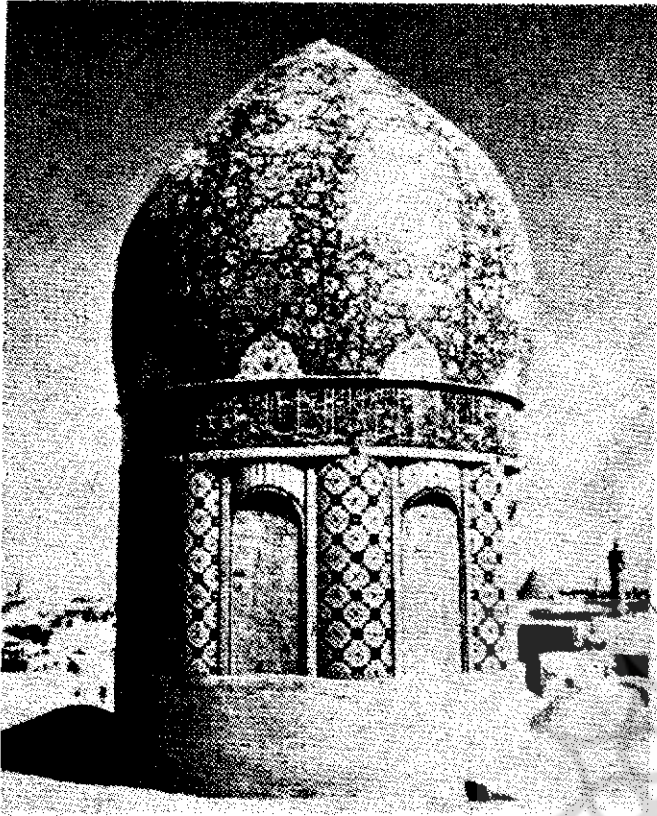
جنبش پرشور و هیجان زادگان شیخ صفی و قیام مسلحانه شاه اسماعیل اول علاوه بر خواهش سلطنت و فرمانروائی بر کشور پهناور ایران که بواسطه نداشتن حکومت نیرومند مرکزی گرفتار پراکندگی و بی سروسامانی ها شده بود انگیزه روانی نیرومند دیگری هم داشت که آن تعصب شدید مذهبی و داعیه ارشاد و کشف و کرامت و مزایای عرفانی و روحانی موروثی خاندان شیخ صفی بود. از این جهت پیروانشان آنها را مرشد کامل و پیشوای واجب الاطاعه شناخته و با ایمانی راسخ بآنان گرویدند بطوریکه صوفیان دلاور و مریدان شاه اسماعیل با عشق و اراده ای شگفت انگیز در رکاب او شمشیر زده و با جانبازیهای خود راه پیشرفت و دستیابی او را به تاج و تخت سلطنت هموار نمودند . اما این کامیابی و پیروزی که از نیروی تعصب شدید مذهبی بدست آمده بود عکس العمل هائی هم از بغض و عناد لجاجت و کینه جوئیهای وحشیانه برای دوطرف متخاصم در پشت سر داشت که گاهی بکارهای شرم آور و غیر انسانی می انجامید. مثلاً رفتار ناروائی راکه با جسد کشته و کاسه سر بریده شیک خان اوزبک نمودند باعث آن گردید که اوزبکها نیز قهرآ در هر فرصت و پیش آمدی باشند و لجاجت انتقام جوئی کنند همچون اعمال شاقه و رفتار ناجوانمردانه ای که در حق زن و بچه و اسرای بی گناه ایرانی روا میداشتند . چنانکه در قتل عام و سیل خونی که موقع استیلای بر خراسان در سال دهم سلطنت شاه عباس در آستانه مشهد جاری ساختند صفا شاه طهماسب را زیر و رو کرده استخوانهای مدفونین آنجا را بیرون آورده مورد نهایت خواری و اهانت قرار دادند بطوریکه شاه عباس برای بر طرف کردن آثار سوء آن پیش آمد از افکار مردم به تدارك نمایش و صحنه سازی دیگری پرداخت بدین ترتیب که جنازه ای را با سم استخوانهای شاه طهماسب با سرو صدا و تشریفات فراوانی از مشهد با صفهان و از آنجا هم به عتبات فرستاد و چنانکه محقق فقید

عباس اقبال ضمن مقاله ای که در شماره دوم سال دوم مجله یادگار مینویسد :

« شاه عباس برای آنکه مردم در باب بردن استخوانهای شاه طهماسب بدست اوزبکان در شبهه بمانند انباردار مخصوص خود را بآن مأموریت فرستاد و آن نقل و انتقال ساختگی را فراهم آورد . داستان دفن کردن مخفیانه جسد شاه طهماسب و حفر چند قبر برای او در ابتدای کار در ضریح حضرت رضا همه بهمین قصد ساخته شده است . »

شایعه حفر چندین گور برای شاه طهماسب که سالها پس از مرگ او آنهم محض فراهم ساختن زمینه چنان نمایش مصلحت آمیز ساخته شده بود بعدها بطوری بالا گرفت و توسعه یافت که گوئی یکی از شعرهای مربوط بدرگذشتگان آن سلسله گردید تاجاییکه نه تنها در باب مدفن شاه عباس کبیر بلکه درباره اعقاب وی هم این شایعه بکم و زیاد رواج داشته و ورد زبانها بوده است .

از آنجمله درباره شاه صفی که قبر او در قم میباشد کتاب خلد برین پس از بیان درگذشت وی در عمارت دولتخانه کاشان



راست - بنای مجلل و زیبای تاج محل در آگره (مقبره شاه جهان و گنبد آن)
چپ - گنبد کاشی کاری بقعه حبیب بن موسی در کاشان

تزیینات و تشریفات شاهانه آرامگاه شاه صفی و شاه عباس دوم در قم میدهد ائانه زرین و اسباب گرانبهای آنرا می شمارد تاجاییکه میگوید قریب به هشتاد درصد از بودجه کل عوائد آستانه قم بمصرف این دو آرامگاه میرسد باز هم بر اثر شایعات آن ایام میگوید: « معهذاً من گمان نمیکنم که اجساد آنها در همین مزار مدفون باشد زیرا رسم پادشاهان این کشور آنستکه مدفن حقیقی خود را مکتوم بدارند بهمین جهت هنگام تدفین اجساد سلاطین معمولاً شش تا دوازده دستگاه تابوت باسم پادشاه معرفی میکنند »

بدین ترتیب معلوم میشود از زمانیکه شایعه خالی از حقیقت مذکور درباره قبر شاه عباس بدستور شاه عباس کبیر ساخته و بدهان مردم انداخته شد دیگر از میان نرفته و بلکه روز بروز آنرا بزرگتر نمودند و نسبت به اخلاف وی هم ادامه یافت تاجاییکه تعداد نعش های ساختگی را در افواه بدو ازده تابوت هم رسانیدند در حالیکه مدفن و محل قبر هر یک از آنها هم طبق مدارک موق معلوم و معین شده بود .

مینویسد :

« ارکان دولت بعد از تجهیز و تکفین نعش او را برسم آیین سلاطین بردوش کشیده گریان و نالان بدار المؤمنین قم روانه گردانیدند و در جوار مزار فیض الانوار مدفون نمودند. »
باینحال مؤلف کتاب قصص خاقانی تألیف سال ۱۰۷۳ هجری مینویسد :

« در باب تعیین محل دفن آن پادشاه امراء ایران بساط کنگاش گسترده کردند . رأیها بر آن قرار گرفت که چند نعش نقل باماکن مشرفه نمایند و فردای آنروز سه نعش را تجهیز نموده یکی را بسمت نجف اشرف یکی را بجانب مشهد و دیگری را ببلده دار المؤمنین قم . ظاهرش آنکه در قم مدفون شد . »
همچنین راجع بشاه عباس دوم که در آرامگاه مخصوصی در قم (که بگفته تاورنیه فرانسوی ، شاه عباس در حیاتش برای خود ساخته بود) بخاک سپرده شد باز هم شایعه مزبور بر زبانها جاری بوده از جمله مصحح چاپ دوم سفرنامه تاورنیه در حاشیه کتاب بدون ذکر مأخذی توضیح داده که :

« جنازه شاه عباس دوم را بمشهد بردند . »

و نیز شاردن فرانسوی پس از شرح و وصف مفصلی که از

اما چگونه دفن و کفن شاه عباس کبیر ومدفن حقیقی او

آنکه نظر بوصیت دیگر شاه متوفی که مایل بوده قبرش گمنام باشد از اینجهت اسباب و وسائل تجلیل و احترام و تشریفات هم که برای آنجا فراهم ساخته بودند برچیده شد و برطرف نمودند و حتی سنگ بزرگ و گرانبهای هم که از دورترین نقاط کشور برای آن مزار آورده بودند بدون نوشتن هیچگونه نام و نشانی بر آن روی قبر گذاشته شد. از طرفی هم برای ظاهر سازی و اقتناع مردمی که یکباره موقوف کردن کلیه مراسم تجلیل و وسائل احترام مقبره شاهنشاه محبوبشان برای آنها قابل تحمل نبود، بگفته گوینده تاریخ منظوم صفویه چنین وانمود کرده و شهرت دادند، که بامر شاه صفی شبانه دور از دیدگان مردم نعش شاه عباس بیکی از اماکن مشرفه فرستاده شده است:

پس از چند روز آمد از اصفهان
رقم از صفی شاه رضوان مکان
که در طوس یا کربلا یا نجف
شود قبر جدم برای شرف
ولیکن به نحوی که باشد نهان
که شد در کجا قبر گیتی ستان
سه محفل نمودند در خفیه بار
که هر یک رود جانب يك ديار
شبی قبر خاقان گیتی ستان
یکی شد از آن آستانها نهان

از اشعار سست این منظومه چنین برمیآید که در این باره لااقل صحنه سازی صوری هم بعمل نیامده و جنازه ساختگی هم در کار نبوده بلکه برای رفع نگرانی های مردم فقط بحرف برگذار شده است زیرا بطوریکه توضیح خواهیم داد پس از چند ماه شاه صفی خود برای زیارت تربت جلدش بهمین آرامگاه او در کاشان آمده و احترامات لازمه را بجا آورده است.

واینک محض اقتناع پژوهندگان دقیق و رفع هرگونه تردید و توهم به پاره ای از دلائل و مدارک معتبر این موضوع تاریخی اشاره میشود:

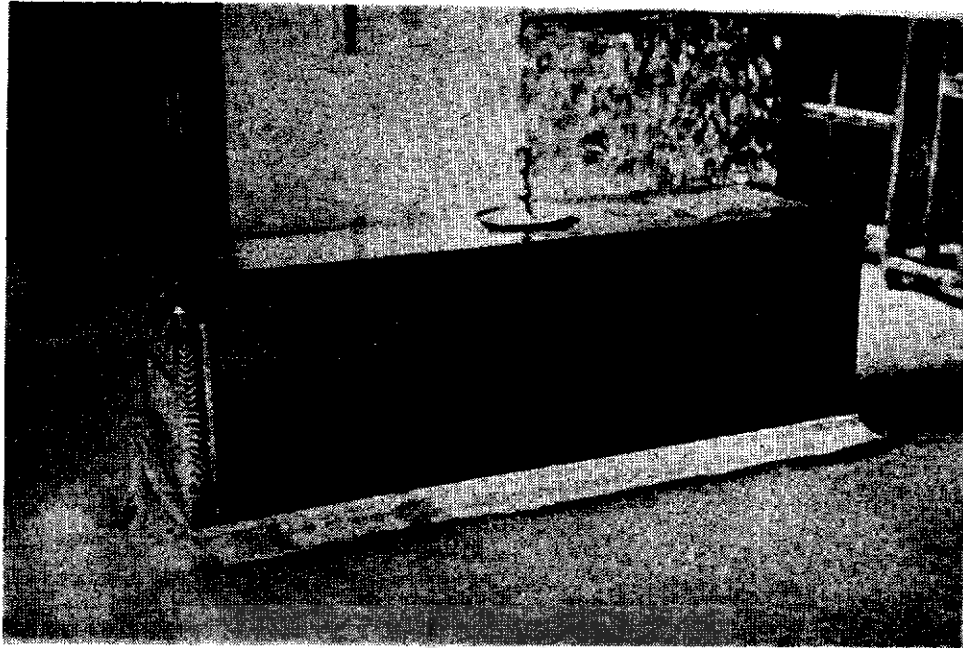
۱ - آقای آندره گدار مدیر کل پیشین اداره باستان شناسی و موزه ایران باستان در نتیجه بررسی و تحقیقات خود از منابع ایرانی و خارجی در این باره در صفحه ۱۰۶ جزوه دوم از جلد

پس از آنکه شاه عباس در مازندران زندگانی را بدرود گفت ارکان دولت جنازه اش را برداشته روانه پایتخت شدند و بگفته اسکندریک منشی مخصوص شاه عباس در تاریخ عالم آرای عباسی: « چون بدار المؤمنین کاشان رسیدند خلائق آن دیار بادیده های گریان و دل های نالان و کسوت سیاه و حال تباه با استقبال شتافته چون بنعش مقدس رسیدند سینه ها چاک کرده بناله و افغان درآمده خاک برسر افشاندن آغاز نهادند الحاصل آن جنازه را در پشت مشهد بیرون کاشان که مدفن امامزاده عالیقدریست موسوم بامامزاده حبیب بن موسی بامانت گذاشتند که انشاء الله بیکی از اماکن مشرفه و آستانهای متبرکه که نقل شود. حافظان خوش الحان تعیین فرمودند که روز و شب خالی از تلاوت حفاظ نبوده باشد و همیشه برسر مرقد مطهر بخور کرده از اول شب تا بام شمعدانها افروخته دارند و جهت اطعام حفاظ و خدمه مزار کثیر الانوار و فقراء و مساکین اقسام حلاوه و اطعمه الوان و مایحتاج سرانجام داده. مهدی قلی بیگ زیاده اعلی قاجار را که از میرزاده های طایفه مذکور و صوفیان و صوفی زادگان این دودمان است با چند نفر دیگر بانجام خدمات تربت مقدس منور تعیین نموده بعد از انجام این امور کوچ کرده »

باردیگر که اسکندریک منشی مخصوص شاه عباس در این باب گفتگو نموده در آغاز کتاب دیگر خود بنام « ذیل عالم آرای عباس » گفته سابق خود را چنین تکرار میکند:

« چون بکاشان رسیدند نعش مطهر را در آستانه فایض الانوار امامزاده حبیب بن موسی گذاشته سه روز بلوازم تعزیه و سوگواری پرداخته بعد از اطعام فقراء و تعیین خدمه و حفاظ و غیرها کوچ کرده »

ولیکن از مجموع قرائن و منابع پراکنده دیگر چنین برمیآید که شاه عباس خود وصیت کرده بود که پس از مرگ جسدش را در مزار حبیب بن موسی در کاشان دفن نمایند و همچنین از وصایای دیگر او که تا ورنه فرانسوی هم مینویسد این بود که قبرش باید گمنام و بدون تجمل و تشریفات شاهانه باشد. اما نظر باینکه در آن هنگام شاه صفی جانشین وی در اصفهان بوده و همراهمان جنازه دسترسی باو نداشتند تا عقیده و دستورات او را در این باره جویا شوند از اینجهت نعش را که بکاشان آوردند در محلی که متوفی وصیت کرده بود بعنوان امانت در سردابه ای وسیعی گذاشتند که بعدها اگر شاه صفی فکر دیگری در سرداشت نقل و انتقال آن جنازه خالی از اشکال بوده باشد. ولی همین که شاه صفی وصیت جد خود را تصویب نمود و اجازه داد آنگاه نعش را در همان سردابه ای که امانت گذارده بودند و در یکی از سه قبری که در کف دخمه کنده شده بود بخاک سپردند. و دیگر



سنگ قبر شاه‌عباس اول در بقعه امامزاده حبیب‌بن موسی در کوی پشت مشهد کاشان

اول نشریه‌های فرانسه (آثار ایران) مینویسد :

« پس از آنکه شاه‌عباس در سال ۱۰۳۸ هجری (۱۶۲۹ میلادی) در فرح‌آباد مازندران بدرود حیات گفت جسدش را بر حسب وصیتی که نموده بود بکاشان برده در مزار حبیب‌بن موسی که از اجداد دودمان صفویه است بخاک سپردند ». و نیز جای دیگر در حاشیه صفحه ۳۱۵ جزوه دوم از جلد دوم (آثار ایران) هم درباره مزار حبیب‌بن موسی چنین گوید: « قبر شاه‌عباس اول بزرگترین شاهنشاه دودمان صفوی در جوار این امامزاده میباشد و شاه‌عباس که خود را از اولاد و اخلاف حبیب‌بن موسی میدانسته وصیت کرده بود او را در کنار مزار جسدش دفن کنند ».

همچنین در زیر نویس گراور سنگ قبر شاه‌عباس بطوریکه در عکس آن ملاحظه میشود محل قبر را نیز بهمین نام معرفی و تصریح نموده است ».

توضیح آنکه : این سنگ گرانبها و کمیاب بنا بگفته آندره گدار متعلق بمعادن قفقازیه بوده است و دارای ۱۹۲ متر طول در ۶۰ سانتیمتر عرض و ۵۶ سانتیمتر ارتفاع میباشد .

در پیشانی سنگ فقط نوشته شده « کل شیئی هالک الاوجهه

اله‌الحکیم والیه‌ترجعون ». و بر کتیبه‌ی دور سنگ هم آیه‌الکرسی با امضای محمدالمحلاتی و عمل مبارک‌گشاه کنده شده نمودار است. بقیه متن سطوح پنجگانه سنگ صاف و صیقلی میباشد .

۲- مدرك قطعی دیگری که مجال هیچگونه شك و شبهه‌ای را در این موضوع باقی نمیگذارد آخرین اطلاعیه‌ایست که بقلم اسکندریبک منشی، درباره مدفن شاه‌عباس ضمن سوانح او آخر نخستین سال سلطنت شاه‌صفی هنگام مسافرت او بکاشان در کتاب « ذیل عالم‌آرای عباسی » بدین عبارت ذکر شده است :

« بتاریخ روز سه‌شنبه ۲۳- محرم‌الحرام از دارالسلطنه اصفهان بیرون آمدند و از راه تاج‌آباد و نظنز روانه شدند چون بدارالمؤمنین کاشان رسیدند . . . زیارت مدفن شریف حضرت گیتی‌ستان جنت‌آشیان مشرف گشته جهت ترویج روح آنحضرت بختلمات کلام حضرت ملک‌علام و اطعام فقرا و مساکین و خیرات و تصدقات اقدام فرمودند و از تربت مقدس و روح مطهرش استمداد همت فرموده لوای جهان گشایبصوب مقصد آفر وختند... ».

از این سند معتبر و بیان رسای اسکندریبک چنین برمیآید که نه ماه پس از درگذشت شاه‌عباس و بخاک سپردن او اکنون دیگر نه‌اینکه موضوع امانت گذاشتن و یا نقل و انتقال جنازه‌اش

مطرح نیست و بکلی منتفی گشته بلکه آرامگاه وی را هم در کاشان بعنوان « زیارت مدفن شریف حضرت گیتی‌ستان » و همچنین « تربت مقدس » یاد میکند و بدیهی است که این عناوین و عبارات صریح جز بمزار و مدفن دائمی اموات اطلاق نمی‌گردد .

وانگهی همان عمل انجام‌یافته یعنی بدوش کشیدن نعش از مازندران تا کاشان مخصوصاً با عبور از شاهزاده عبدالعظیم و شهر قم که مدفن امامزادگان و واجب‌التعظیم میباشد خود دلیل واضح و کافی برای اجرا کردن وصیت متوفی است .

۳ - دلیل دیگر آنکه بغیر از همین قبر معین و مشخص در حبیب‌بن موسی در هیچ کجای دیگر قبری که منسوب و حتی مظنون باین باشد که قبر شاه‌عباس بوده وجود ندارد . و در هیچ کتاب و مأخذ معتبری هم دیده نشده که تاریخ یا چگونگی انتقال جسد او از کاشان بجایی دیگر نوشته و تصریح شده باشد . و هر جا هم چنین عنوانی بمیان آمده بدون ذکر مأخذ و سند و بلکه ناشک و تردید و از جمله شایعات افواهی بوده است مانند تذکره آتشکده آذر یا کتاب دانشمندان آذربایجان که با ابهام و اجمال نوشته‌اند :

« شاه‌عباس در مازندران وفات کرد و در نجف اشرف مدفون است » .

در صورتیکه هیچگونه اثری از قبر شاه‌عباس در نجف اشرف وجود نداشته و ندارد چنانکه شاه‌صفی که در سال سوم سلطنتش (سال ۱۰۴۱) به نجف رفته در شرح مسافرت او که اسکندربیک منشی در تاریخ « ذیل عالم‌آرای عباسی » نوشته نام و نشانی از مدفن شاه‌عباس در میان نیست در حالیکه هنگام مسافرت او بکاشان مطابق شرحی که ذکر شد زیارت مدفن و تربت جد خود شنافته و مراسم احترام را بجا آورده بود . دلیل واضح دیگر آنکه ، اسکندربیک منشی که نقل و انتقال صوری نعش منسوب بشاه طهماسب را با شرح و بسط تمام نوشته و حتی درباره جنازه سلطان محمد خدا بنده که ابتدا در مزار شاهزاده حسین قزوین بخاک رفته بود در تاریخ عالم‌آرا مینویسد :

« بعد از مدتی از آنجا نقل بعثت‌ات عالیات شد » . بدیهی است که هر گاه نقل و انتقالی هم برای نعش شاه‌عباس از کاشان به محل دیگری پیش آمده بود بطریق اولی در کتاب « ذیل عالم‌آرای عباسی » که وقایع پنج‌سال بعد از فوت شاه‌عباس را هم نگاشته است لابد اشاره‌ای مینمود .

ناگفته نماند که در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر هنگامیکه وزارت فرهنگ دست بکار جمع‌آوری آثار تاریخی ایران برای انتقال آنها بموزه ایران باستان گردید از امامزاده حبیب‌بن موسی کاشان نیز محراب کاشی مینایی دارای تاریخ ۶۶۸ هجری با لوحه کاشی برجسته روی قبر که تاریخ آن هم ۶۷۰ و کار علی‌بن محمد بن ابی‌طاهر از کاشی‌سازان معروف خاندان ابی‌طاهر بود برداشته شد که اکنون در موزه

ایران باستان از آنها نگهداری میشود اما کاشی‌های برجسته مینایی و نوشته‌دار دوطرف قبر هنوز هم در جای خود هست و این یگانه اثر باقی مانده خاندان ابی‌طاهر میباشد که در کاشان و مکان اولیه خود بجا مانده است . در همان ایام سردابه زیر قبر شاه‌عباس نیز گشوده شد در کف سردابه که در محوطه نسبتاً وسیعی با آجر ساخته شده آثار سه‌قبر دیده میشود و روی قبر میانه که میگویند قبر شاه‌عباس است ۷۳۳ قطعه کاشی لعابی الوان قدیمی پوشید شده که آنها را از آنجا کنده و بیرون آورده‌اند . و نیز داخل این دخمه اشیاء کم‌بها و ناچیزی هم از قبیل کلاه خود و اسلحه پراکنده بوده و بطوری که از آثار و علائم برمیآید اشیاء دیگری هم در آنجا بوده است که قبلاً مورد تجاوز و دستبرد دیگران قرار گرفته است .

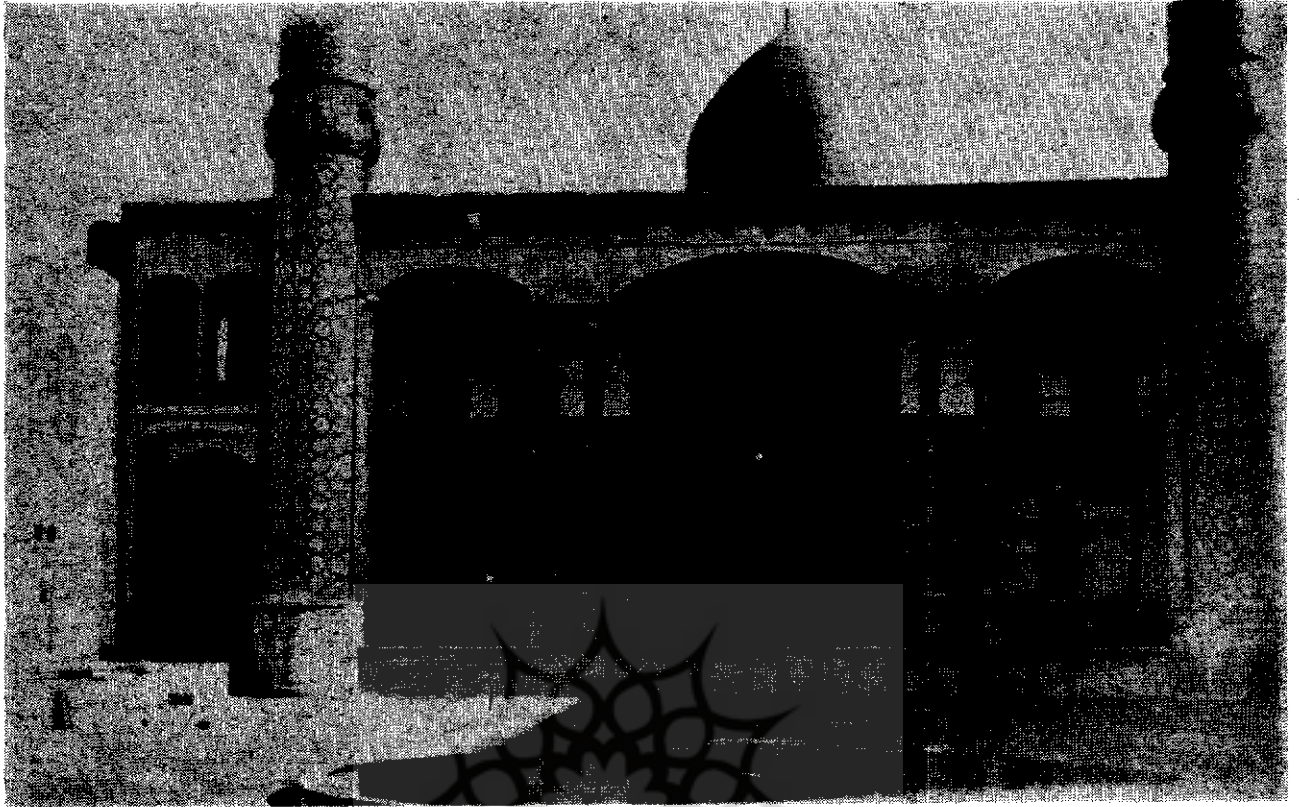
در اینجا بی‌مناسبت نیست که به پاره‌ای از جهات و مناسباتی هم که باعث دل بستگی و اظهار علاقه شاه‌عباس بکاشان و مردم آن بوده اشاره‌ای بشود .

قبل از هر انگیزه و علتی سوابق تاریخی و جنبه‌های مذهبی آن شهر را که از قدیم‌الایام بزرگترین کانون تشیع ایران بوده باید در نظر گرفت ، چنانکه علامه دهخدا در شرح حال شاه‌اسماعیل مینویسد :

« کاشان که همیشه حص‌حصین شیعیان بوده شاه‌اسماعیل را با وجوه و سرور بی‌پایان پذیرائی کرد . . . » . و از این راه طبعاً یک سلسله روابط حساس و معنوی میان مردم لطیف‌طبع و صنعتگر آن دیار با شهریار دادگستر صفوی که از شدت تعصب در شیعه‌گری خود را « کلب‌آستان علی » میخواند بوجود آمده بود . بطوریکه بعد از اصفهان که پابختش بود بهیچ شهر و دیاری مانند کاشان اظهار دل بستگی نمی‌نمود و این علاقه را بوسیله مسافرت‌های پی‌درپی و توقف‌های طولانی خود در آن شهر و در میان مردم و همچنین ساختمانها و آبادانی‌های فراوانی که در آنجا کرده بود آشکار میساخت .

مخصوصاً جشن‌های مفصل و شاهانه‌ای که در میدانهای عمومی و تزیینات‌های خارج شهر برپا میگردید آنچنان پر شور و هیجان‌انگیز بود که نمایندگان دولت‌های بیگانه را بشگفت آورده هر یک از آنها درباره احساسات پر جوش و خروش شاه و مردم در سفرنامه‌های خود شرح و بسط‌های زیاد داده‌اند .

شاه‌عباس در مدت اقامت خود در این شهر با طبقات مختلف مردم در نهایت بی‌ریائی و آزادمنشی نشست و برخاست می‌نمود . چنانکه یکبار مدت سه شبانه‌روز در خانه حکیم رکنای مسیح مهمان شاعر بوده همچنانکه مردم نیز با آزادی و بی‌پروایی با او مواجه گشته و گفتگو می‌نمودند از جمله پس از کشتن صفی‌میرزا فرزندش ، با آنکه سپرده بود کسی نام او را نزد پدر بزبان نیآورد وقتی که بکاشان رفت روزی او با ملا علی‌کاشی شاعر که مردی راستگو و بی‌پروا بود روبرو شد . شاعر اسب شاه را نگاهداشت



ایوان و گلدسته حبیب بن موسی در پشت مشهد کاشان

و با کمال گستاخی گفت . چرا پادشاه زاده ما را کشتی؟ به از خود از حسد نمی توانستی دید و این بیت که مصرع دومش تاریخ کشته شدن صفی میرزاست بر بدیهه گفت :

هر که فرزند جگر گوشه خود را بکشد

(ثانی حارث) بی (رحم) بود تاریخش

خلاصه آنکه شرح و تفصیل برخی از محافل عمومی و خصوصی شاه عباس در کاشان و نوازشهای شاهانه او از گویندگان و هنرمندان و داندلسی ها، تخفیف های مالیاتی و دستگیری های او از بینوایان آن دیار علاوه بر آنچه در سفرنامه های بیگانگان ذکر شده در پاره ای از آثار و نسخ خطی مانند روزنامه ملاجلال منجم و تاریخ نقاوة الآثار و گلستان هنر و تذکره های شعرا و غیره و روی سنگ نبشته های مساجد قدیمی کاشان بقدری زیاد و مفصل میباشد که اگر در یکجا جمع آوری شود کتاب پر حجمی را فراهم میسازد . بنا بر دلایلی که باختصار ذکر شد اکنون بطور قطع و با یقین کامل میتوان گفت که مدفن حقیقی شاه عباس کبیر معلوم و معین بوده و همان قبر معروفی است که در مزار حبیب بن موسی واقع در پشت مشهد کاشان با سنگ سیاه بزرگ و گرانبهائی

مشخص میباشد و لا غیر^۱ .

در پایان این گفتار نظر باینکه ممکن است در حال حاضر بودجه و اعتبار مکفی برای احداث بنای یادبود مجلل و باشکوهی در آرامگاه شاه عباس کبیر موجود و در دسترس نباشد علیهذا پیشنهاد میشود که بوسیله گشودن حساب و صندوق خاصی بنام هزینه و مصارف آرامگاه شاه عباس کبیر با اعانه و کمک های عمومی تحت نظر یک یا چند تن از اعضاء انجمن آثار ملی نخستین قدم این کار نیک برداشته شود تا با پشتیبانی احساسات ملی و کمک مردم حق شناس ایران سرانجام پذیرد .

۱ - پاره ای از مآخذ مهم این مقاله : تاریخ ایران تألیف سرجان ملک - تاریخ ادبیات ایران تألیف پروفیسور ادوارد براون - تاریخ عالم آرای عباسی - ذیل عالم آرای عباسی - تاریخ ایران تألیف سرپرسی کاکس - تاریخ شاه اسماعیل صفوی - تذکره آتشکده آذر - سال دوم مجله یادگار - لغت نامه دهخدا جلد اسماعیل - سفرنامه تاورنیه - سیاحتنامه شاردن - سفرنامه برادران شرلی - زندگانی شاه عباس اول پنج جلد - دانشمندان آذربایجان - نشریه های فرانسه آثار ایران - مجله هلال پاکستان - تاریخ اکبرنامه .
نسخ خطی : قصص خاقانی . خلد برین . تاریخ عباس یا روزنامه جلال الدین محمد منجم شاه عباس . تاریخ نقاوة الآثار . تاریخ منظوم صفویه .